



## "Rumi and Shams Discourse Analysis in The Expression of Love Based on Halliday's Functional Grammar"

Gellareh Alvandpour <sup>1</sup> | Fatemeh Jamali <sup>✉2</sup> | Narges Mohamadibadr <sup>3</sup>

1. Master's degree in Persian language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-mail: [gellarehalvandpour@gmail.com](mailto:gellarehalvandpour@gmail.com)
2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran. E-mail: [dr.jamali.fatemeh.pnu@gmail.com](mailto:dr.jamali.fatemeh.pnu@gmail.com)
3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Iran. E-mail: [badr@pnu.ac.ir](mailto:badr@pnu.ac.ir)

---

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received 15 August 2023

Received in revised form 17  
November 2023

Accepted 29 November 2023

Published online 21 February  
2024

#### Keywords:

discourse analysis, lovely,  
Rumi, Shams, metafunction,  
Halliday.

### ABSTRACT

In the current research, a romantic discourse of Rumi and Shams has been analyzed based on the order of Halliday's role orientation. Examining the text (speech and writing) in discourse analysis takes place beyond the formal structures of the language. In romantic words and texts, according to the speaker's abstract expression, mental images are coded in a special way. The main goal of this research is to find out how emotions are represented in this romantic discourse, as well as to find similarities and possible differences in the expression of their internal feelings. This research answers the question of how the characteristics of Rumi and Shams' romantic speech are determined based on Halliday's role-oriented order. The hypothesis of the research is that Halliday's role-oriented order is efficient in analyzing the discourse of romantic texts. Based on this, a sonnet by Rumi and a romantic expression by Shams Tabrizi have been selected as a case in point so that we can obtain broader dimensions of this discussion. The context of the text in a descriptive-analytical way has been investigated with the help of all three ideological, interpersonal and textual trans-roles. The findings of the research show that the high frequency of the behavioral process in Moulana's sonnet shows his visual experience of his lover and his special attention to the description of his beloved's behavioral states. The high frequency of the existential process in the words of Shams reveals the concept of the existence of this love

---

**Cite this article:** Alvandpour, G., Jamali, F., & Mohamadibadr, N (2024). Rumi and Shams Discourse Analysis in The Expression of Love Based on Halliday's Functional Grammar. *Persian Language and Literature*, 76 (248),69-84. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.58027.3546>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.58027.3546>

Publisher: University of Tabriz.

---

## تحلیل گفتمان مولانا و شمس در بیان عاشقانه براساس نظریه هلیدی

گلاره الوندپور<sup>۱</sup> | فاطمه جمالی<sup>۲</sup> | نرگس محمدی بدر<sup>۳</sup>

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: [gellarehalvandpour@gmail.com](mailto:gellarehalvandpour@gmail.com)
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: [dr.jamali.fatemeh.pnu@gmail.com](mailto:dr.jamali.fatemeh.pnu@gmail.com)
۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: [badr@pnu.ac.ir](mailto:badr@pnu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	در پژوهش حاضر، گفتمان عاشقانه‌ای از مولانا و شمس براساس دستور نقش‌گرای هلیدی تحلیل شده‌است. بررسی متن (گفتار و نوشتار) در تحلیل گفتمان، در حدی فراتر از ساختارهای صوری زبان صورت می‌گیرد. در کلام و متون عاشقانه با توجه به بیان انتزاعی گوینده، تصاویر ذهنی به گونه‌ای خاص رمزگذاری می‌شود. هدف اصلی در این پژوهش، پی بردن به چگونگی بازنمایی عواطف موجود در این گفتمان عاشقانه و دست‌یابی به شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی در بروز بیان احساسات درونی آن‌هاست. این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد که ویژگی‌های کلام عاشقانه مولانا و شمس چگونه براساس دستور نقش‌گرای هلیدی صورت‌بندی می‌شود. فرضیه تحقیق این است که دستور نقش‌گرای هلیدی در تحلیل گفتمان متون عاشقانه کارآمد است. بر همین اساس یک غزل از مولانا و بیان عاشقانه‌ای از شمس تیریزی به‌صورت موردی انتخاب شده‌است تا بتوانیم ابعاد گسترده‌تری از این بحث را به‌دست آوریم. بافت متن به شیوه توصیفی تحلیلی، به کمک هر سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی مورد بررسی قرار گرفته‌است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که علی‌رغم تفاوت چشم‌گیری که در به‌کار بردن فرانش‌ها توسط مولانا و شمس وجود دارد، هر دو با تمام وجود احساسات قلبی و نیازهای روحی خود را نسبت به دیگری ابراز کرده‌اند.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۵/۲۶	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۸/۲۶	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۹/۸	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۱۱/۲۹	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> تحلیل گفتمان، عاشقانه، مولانا، شمس، فرانش، هلیدی.	

**استناد:** الوندپور، گلاره؛ جمالی، فاطمه و محمدی‌بدر، نرگس. (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان مولانا و شمس در بیان عاشقانه براساس نظریه هلیدی. *زبان و ادب فارسی*,

۷۶ (۲۴۸)، ۶۹-۸۴. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.58027.3546>



## مقدمه

فرایند معناسازی<sup>۱</sup> تحت نظارت و کنترل نظامی گفتمانی قرار دارد. هرگاه براساس کنش و یا برنامه‌ای نظام‌مند در وضعیت عامل اصلی یا عوامل گفتمان تغییری به وجود آید، می‌توان گفت که معنا تحقق یافته‌است؛ یعنی کنش از نقطه‌ای آغاز می‌شود، پس از طی مراحل، به‌سوی نقطه پایانی پیش می‌رود و در آنجا پس از تحقق تغییر معنا، پایان می‌یابد. به‌عنوان مثال در ماجرای سیندرلا، از فقر و تنگدستی (وضعیت ابتدایی) به ثروت و خوشبختی (وضعیت ثانوی) تغییر معنا می‌دهیم؛ اما همیشه سرنوشت معنا در پایان یافتن فرایند روایی رقم نمی‌خورد. گاهی معنا اتفاق می‌افتد بی آنکه کنشی در کار باشد و یا اینکه عوامل گفتمان متوجه این اتفاق شده باشند. به همین دلیل معنا هر عامل گفتمانی را حیرت‌زده می‌سازد و او را در مقابل حضوری غیرمنتظره قرار می‌دهد (شعیری، ۱۳۸۵: ۳). در چنین شرایطی، معنا هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد بلکه ما همواره در مقابل گونه معنایی گریزان قرار می‌گیریم و این همان نکته‌ای است که سیال بودن معنا را می‌سازد. در کنش کلامی بین معنای ظاهری جمله و معنی تلویحی آن فرق است. به‌طور مثال شما می‌پرسید آیا ماشین دارید؟ حال آنکه مقصود شما این است که مرا هم برسانید. پس در سخن کاوی یا تجزیه و تحلیل گفتمان توجه به کلام است (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۷۹). آنچه مدت‌های طولانی توسط ساخت‌گرایی گناه علمی و یا خیانت به داده‌های تثبیت‌شدهٔ زبانی محسوب می‌شد نوعی ذهن‌گرایی بود که در مقابل عینیت‌گرایی در مطالعات زبانی قرار می‌گرفت، ولی امروز این گناه علمی به نوعی شمع هدایت‌گر در پژوهش‌های زبان‌شناختی تبدیل شده‌است؛ زیرا ما را از بن‌بست مطالعات زبانی خارج می‌کند (شعیری، ۱۳۸۵: ۵). زبان ماهیت فطری یا ذاتی ندارد؛ وسیله‌ای است که می‌توان با استفاده از آن به بیان مسائل مربوط به دنیای درون و بیرون پرداخت و به دلیل نیاز ارتباطی به وجود آمده‌است، پس جنبهٔ اجتماعی دارد. زبان در هر نسلی با نسل دیگر فرق می‌کند زیرا مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جدید، هیجانات عاطفی و روانی جدیدی ایجاد می‌کند (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۵۱). پس تأثیرپذیری انسان از دنیا به هر میزان و گونه‌ای که باشد در تولیدات زبانی او تجلی می‌یابد. در واقع سخن تظاهر بیرونی و محسوس اندیشه است؛ به عبارت دیگر روند اندیشیدن درونی است و سخن گفتن و زبان، معادل بیرونی آن است (همان: ۵۸). همان‌طور که سوسور، پدر زبان‌شناسی جدید نیز زبان و معنی را به‌منزلهٔ دو طرف یک ورق کاغذ در نظر گرفته‌است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان یک طرف کاغذ را طوری پاره کرد که طرف دیگر آسیب نبیند و پاره نشود (همان: ۱۵۰). در زبان‌شناسی بین صورت‌گرایی و نقش‌گرایی فرق است. صورت‌گرا به مطالعهٔ مختصات صوری زبان می‌پردازد. در نقش‌گرایی توجه بر نقش‌های عملی زبان در زمینه‌های ارتباطی است. زبان‌شناسی نقش‌گرا<sup>۲</sup> (آراء کسانی چون آندره مارتینه<sup>۳</sup>، فرث<sup>۴</sup> و هلیدی) رویکردی در زبان‌شناسی است که زبان را یک ابزار اجتماعی به‌منظور برقراری ارتباط با دیگران می‌داند تا یک نظام منزوی. هر فرد، موجودی اجتماعی است و زبان را به‌منظور ارتباط با دیگران به‌کار می‌برد (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۵۷). در واقع گفتمان که یک کنش زبانی است اتفاق می‌افتد و ممکن است یک کلمه یا مجموعه‌ای از چند جمله باشد. از آنجا که این نیاز ارتباطی می‌تواند از موارد ساده تا مسائل سیاسی، اجتماعی، روابط عاطفی، عاشقانه و روانی باشد، برای درک و دریافت پیام و معنای گفتمان، کلام یعنی توالی جملات باید تجزیه و تحلیل شود. عناصر زبانی در بازنمود افکار درونی گوینده نقش اصلی را دارند و بنیادی‌ترین کارکرد زبان، خلق معنا است. تحلیل گفتمان به بررسی متن در حدی فراتر از تجزیه و تحلیل واژگانی، واجی، نحوی و دستورزبانی صرف می‌پردازد. با تحلیل گفتمان در واقع پا به درون روان گوینده گذاشته می‌شود و حتی می‌توان وارد بخشی از روان ملت و جامعه‌ای شد که گوینده جزئی از آنان است. در تحلیل گفتمان علاوه بر معنایی

<sup>1</sup> Process of semantification

<sup>2</sup> Functional Linguistics

<sup>3</sup> Andre Martine

<sup>4</sup> Firth

که از ظاهر کلام استنباط می‌شود، همواره به دنبال معنای نهفته‌تر و عمیق‌تری هستیم که مبتنی بر اشراق است و یا باید از طریق بررسی‌های آماری به آن دست یافت. از آنجاکه کلام عاشقانه بافتی خاص و متفاوت دارد و بیشتر از آن چه در ظاهر به چشم می‌خورد با روح گوینده و جان او پیوند خورده‌است، ممکن است در امر تحلیل، دشوار به نظر برسد. هدف از انجام پژوهش حاضر این است که با معیارهای زبان‌شناختی به تحلیل دوکلام عاشقانه پرداخته، عواطف پنهان در آن‌ها، نحوه ابراز عواطف توسط هر یک از گویندگان، شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی بروز احساسات و درونیات هر کدام تبیین شود. به این صورت که از طریق بررسی بسامد فرایند افعال، بندها و وجوه هر یک از بندها، کلام گوینده که در واقع بازتاب ذهن او در زبان وی است، لایه‌های نهانی اندیشه و احساسات او بررسی و تحلیل شود.

مولانا عارف و شاعر نامدار، بر خلاف نظر سوسور، نطق یا لوگوس را به اندیشه تعبیر می‌کند (ای برادر تو همه اندیشه‌ای) که در تکلم انسان به صورت گفتار<sup>۱</sup> تظاهر می‌کند و تحقق می‌یابد (شمیسا، ۱۳۹۵: ۶۳). بر این اساس در پژوهش حاضر یک غزل از دیوان شمس مولانا و کلامی از کتاب مقالات شمس تبریزی به صورت موردی انتخاب، به بررسی هم‌زمان هر سه فرانش در تحلیل گفتمان بیان عاشقانه آن دو نسبت به هم، پرداخته شده‌است. تجربیات مشترک از شوق، انتظار، بی‌خودی، شادی، رنج فراق، وصل و پیروزی در کلام هر یک فردی و درونی شده، از طریق سه فرانش دقیق‌تر می‌توان به ساختار ذهنی و لایه‌های فکر و روح آن‌ها دست یافت. دلیل انتخاب غزل عاشقانه از مولانا این است که دیوان غزلیات مولانا بارش قلب اوست. در این غزلیات، معنی چنان بر لفظ پیشی گرفته که گاه بی‌هیچ حذری مرزهای سنتی و کلیشه‌ای غزل را در می‌نوردد و نوآوری می‌کند (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۲). این نکته نیز حائز اهمیت است که متون آمیخته به معانی رمزی و اشارات نمادین، همچنان در ابرهای ابهام پوشیده می‌مانند مگر آنکه قفل مقصود متن توسط کلیدهای سمبلیک آن باز شود (زمانی: ۱۴). پس کلام مولانا که آمیخته به معانی رمزی و اشارات نمادین است، نمونه بسیار خوبی است تا طبق دستور نقش‌گرای هلیدی تحلیل شود. به این ترتیب از کارایی این دستور نیز بیشتر می‌توان اطمینان حاصل نمود. علت انتخاب غزل حاضر از میان دیگر غزل‌های دیوان شمس این است که به نظر نگارندگان، این غزل بیشترین حجم از داده‌های مورد بحث در این پژوهش و بیشترین فضای عاشقانه به لحاظ بیان احساسات متفاوت را دارد. با در نظر گرفتن نقش ایدئولوژیک زبان طبق نظر هلیدی، امید است نتایج حاصل از این تحقیق جهت یاری رساندن به پژوهشگران و تحلیل‌گران گفتمان در بررسی و تحلیل موضوعات ادبی، اجتماعی و سیاسی مفید واقع شود. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از:

۱. ویژگی‌های کلام عاشقانه مولانا و شمس چگونه براساس نظریه نقش‌گرای هلیدی صورت‌بندی می‌شود؟

فرضیه پژوهش این است که دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی در تحلیل گفتمان متون عاشقانه کارآمد است.

## ۱. پیشینه پژوهش

دستور نقش‌گرای هلیدی به عنوان ابزاری پرکاربرد جهت تحلیل متن و گفتمان شناخته شده‌است. بر این اساس پژوهش‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون نظیر تحلیل گفتمان، سبک‌شناسی ادبی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی زبان صورت‌گرفته‌است. در ادامه به برخی از آن‌ها در حوزه تحلیل گفتمان اشاره می‌شود:

<sup>۱</sup> Parole

هلیدی (۱۹۷۱) با بررسی رمانی از ویلیام گلدینگ، با ارائه مثال‌هایی از گفتار یکی از شخصیت‌های این داستان نشان داده‌است که وی در درک رابطه علت و معلولی دچار مشکل است. ضعف این شخصیت در تجربه کردن جهان بیرون و دانش اندک و غیرعادی او درباره جهان پیرامونش، در گفتار شخصیت بازنمایی شده‌است و براساس کارکرد فرانقش تجربی زبان می‌توان این مسئله را تبیین کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دستور نقش‌گرا می‌تواند در تحلیل متون بسیار کارآمد باشد.

خان جان (۱۳۷۹) در مقاله‌ای این پرسش را مطرح کرده که آیا معیار دوگانه تطبیق (مبتدا/ اطلاع کهنه) و (خبر/ اطلاع نو) می‌تواند به شکلی که هلیدی ادعا کرده، در تشخیص بندهای بی‌نشان از نشان‌دار، اعتبار جهانی داشته باشد؟ سپس به این پرسش پاسخ منفی داده و بیان نموده‌است ترتیب آرایش سازه‌ای نمی‌تواند ملاک تحلیل نشان‌داری در ساختار متن باشد و از آنجا که در زبان فارسی می‌توان فاعل را حذف کرد، معیار بسامد وقوع در تشخیص بندهای بی‌نشان توجیه‌پذیر نیست.

وزیرنژاد (۱۳۸۷)، در پایان‌نامه خود با بررسی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به این نتیجه رسیده‌است که رمان از حیث زبانی، رمانی رئالیستی است و به واقعیت‌های روزمره زنان می‌پردازد.

اعلایی و دیگران (۱۳۸۹) پس از بررسی تبادل معنا در کتاب‌های علوم انسانی از منظر فرانقش بینافردی، نتیجه گرفته‌اند که به دلیل بسامد بالای بندهای خبری، تعامل یک‌سویه و ایستاست. مخاطب به‌عنوان فردی منفعل فرصتی برای برقراری تعامل ندارد و فقط اطلاعات به او عرضه می‌شود؛ بنابراین استفاده از این بندها در متون درسی با سبکی یکنواخت در دراز مدت منجر به ناکارآمدی انتقال مفاهیم می‌شود. به نظر نگارندگان این پژوهش، نتایج به‌دست‌آمده در مقاله نام‌برده این مزیت را دارد که اهمیت ایجاد تعامل دوسویه به لحاظ برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب و انتقال بهتر مفاهیم را در تدوین کتب درسی مدنظر قرار دهد.

منشی‌زاده و الهیان (۱۳۹۳)، پس از بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان، در پایان فرایندهای رفتاری را پربسامدترین فرایند معرفی کرده، دلیل آن را تمرکز گلستان بر انسان، روابط اجتماعی آن‌ها و اصل تعلیم ذکر می‌کنند.

رضویان و میرزایی (۱۳۹۴) پس از بررسی ساختار جملات از منظر فرانقش متنی در «منظومه آرش کمانگیر اثر سیاوش کسرای» به این نتایج دست یافته‌اند که با استفاده از آرایش کلمات و سازمان‌دهی جملات، علاوه بر زیبایی آفرینی متن می‌توان به معنای خاصی رسید. نویسندگان هدف شاعر را از ساخت آغازگر- پایان‌بخش، برجسته کردن و تجسم شرایط و مشکلات مربوط به زمان سرودن منظومه بیان کرده‌اند. به عقیده ایشان شاعر با استفاده صحیح از نوع آغازگرها، شرایط و نابسامانی را به تصویر کشیده‌است. به نظر نگارندگان پژوهش حاضر اگر در نمونه‌های آورده‌شده، بیشتر به تحلیل و تبیین این نابسامانی‌ها پرداخته می‌شد، درک بهتری از شرایط و مشکلات صورت می‌گرفت.

حسینی و جهانی (۱۳۹۹) در تحلیل فرانقش اندیشگانی شعر «خوان هشتم» مهدی اخوان ثالث براساس دستور نقش‌گرای هلیدی، نتیجه گرفته‌اند که در اغلب جمله‌های این اثر، شاعر می‌خواهد چیزی را توصیف کند یا قصد گزارش و به‌تصویر کشیدن حالات شخصیت‌ها و صحنه‌ها را دارد. از این رو در این نوع از جملات از افعالی که گویای فرایند رابطه‌ای هستند بهره برده‌است. فراوانی فرایندهای ذهنی نیز بدان دلیل که تکمیل‌کننده شکل داستانی و روایی اثر هستند توجیه‌پذیر است. از سوی دیگر، وجود فرایندهای بیانی به دلیل تأکید بر حضور نقال و روایت‌گری او و شاعر است. آن‌ها بیان نموده‌اند که به نظر می‌رسد در اغلب آثار حماسی نو، برخلاف آثار حماسی کهن که بیش‌ترین تأکید بر فرایندهای مادی است، توزیع متفاوتی میان فرایندهای مختلف برقرار است که با مختصات ادبی جوامع نوین، تناسبی معنادار دارد. طبق بررسی‌های صورت‌گرفته، پژوهش حاضر با رویکرد فعلی می‌تواند نخستین گام در این حوزه به‌شمار آید.

## ۲. مبانی نظری

با نگاهی به تاریخ زبان‌شناسی در قرن بیستم، بهتر می‌توان به راز وجودی عنصری پی‌برد که امروز آن را گفتمان می‌نامیم (شعیری، ۱۳۸۵: ۹). علم زبان‌شناسی سه مرحله اساسی را در تحولات خود به ثبت رسانده‌است: ۱. مرحله ساخت‌گرایی، سال‌های (۱۹۶۰-۱۹۷۰)، ۲. مرحله گفتمانی، سال‌های (۱۹۸۰-۱۹۷۰)، ۳. مرحله تعاملی که در سال‌های (۱۹۹۰-۱۹۸۰) به آن پرداخته شد و همچنان ادامه دارد (شعیری، ۱۳۸۵: ۹).

در مرحله اول، آنچه برای زبان‌شناسان اهمیت داشت، آشکالی بود که از طریق ارتباط با یکدیگر زبان را می‌آفرینند. در این حالت، زبان جدا و مستقل از تولیدکننده آن (گفته‌پرداز) مطالعه می‌شود. در مرحله دوم که نقطه مقابل ساخت‌گرایی است، زبان‌شناسان جایگاه ویژه‌ای برای گفته‌پرداز قائل‌اند. بدیهی است بدون حضور او تولیدات زبانی نه تنها دچار وقفه بلکه بی‌معنا خواهد شد. در مرحله سوم، زبان‌شناسان با استفاده از نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات مرحله دوم، بعد تعاملی زبان را در مرکز فعالیت‌های زبان‌شناختی خود قرار دادند (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۲). در حقیقت گفتار همواره دارای خلأ است که تنها جریان تعاملی گفتمان قادر به پوشش آن است تا آنچه را که گفتار به گونه‌ای نهفته در خود دارد، از طریق تحلیل به عرصه ظهور بکشد؛ به عبارت دیگر، دریافت‌کننده منفعل دیگر در مباحث زبان‌شناسی گفتمان جایگاهی ندارد و براساس زبان‌شناسی نوین باید از شریک گفتمانی در امر گفتمان سخن گفت. پس می‌توان تعامل و تحلیل گفتمان را نوعی گویا یا هویداسازی جنبه پنهان زبان نیز دانست. گاه در تحلیل گفتمان و بررسی مختصات فکری گوینده متوجه می‌شویم که او هدف دیگری دارد که با کلام نوشته‌شده هم‌سو نیست. ممکن است گوینده آگاهانه در بسط اندیشه‌ای بکوشد در حالی که تفکر واقعی او نباشد. در واقع باید صداقت و معنای پنهان و باطن از کلام گوینده بررسی و دریافت شود. پس در تحلیل گفتمان باید پشت‌واژه‌ها را هم دید و صدای سکوت را شنید.

### ۱-۲. دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

مایکل هلیدی بنیان‌گذار شاخه نقش‌گرا در زبان‌شناسی، موسوم به «زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند» و همچنین حوزه گسترده‌تر نشانه‌شناسی اجتماعی است. او در دستور نقش‌گرای نظام‌مند خود بر این باور است که هدف اصلی زبان انتقال معناست. به این جهت که زبان را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند. هلیدی به جای تمرکز بر مفهوم انتزاعی توازن زبانی که در بیشتر نظریه‌های صورت‌گرای زبان دیده می‌شود، بر کاربرد زبان تکیه می‌کند. یکی از اصلی‌ترین ایده‌ها در تفکر هلیدی این است که زبان رفتاری هدف‌مند است و بنیادی‌ترین کارکرد زبان خلق معنا در بافت‌های مختلف است. از نظر هلیدی، جنبه‌های مختلف تجربه انسان (فرایندی رخ داده)، چگونگی روابط فردی که در این فرایند درگیرند، انسجام و پیوستگی و توالی عناصر پیام از طریق سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی به‌طور هم‌زمان و موازی در متن وجود داشته، بازنمود زبانی می‌یابد (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۳۰).<sup>۱</sup> آنچه بیش از همه این نظریه را متمایز می‌کند، رابطه‌ای نظام‌مند است که بین عناصر صوری و نقش زبان و معنا بین گویشوران زبان برقرار است. ایده محوری در اندیشه هلیدی این است که معنا همواره بافت‌مند است. نه تنها باید متن را با توجه به بافت آن تحلیل کرد بلکه خود بافت نیز در متن است (رضایی، ۱۳۹۴).

### ۱-۱-۲. فرانش اندیشگانی (تجربی)

این فرانش بازتاب تجارب بیرونی و درونی گوینده از جهان است که به‌صورت مجموعه فرایندهایی متجلی می‌شود. تجارب بیرونی به رخدادهای اطراف گوینده و تجارب درونی به ضمیر ناخودآگاه و دنیای ذهنی او برمی‌گردد. از آنجاکه چپش واژه‌ها و کاربرد افعال

<sup>۱</sup> Halliday and Matthiessen, 2004: 30

در متون ادبی به خصوص شعر، اغلب امری ناخودآگاه است، با شناخت و بررسی انواع فرایند موجود در افعال و تعیین بسامد وقوع آن‌ها، راحت‌تر می‌توان از تفکرات، عواطف و دنیای درون گوینده آگاه شد. این فرانش با توجه به نوع فعل به ۶ زیرمجموعه تقسیم می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴). هر فرایند<sup>۱</sup> از ۳ بخش تشکیل شده است: الف) خود فرایند که در مقوله دستوری، در گروه فعلی نمود می‌یابد. ب) شرکت کنندگان<sup>۲</sup> که در گروه اسمی تحقق می‌یابد. ج) عناصر بیرونی<sup>۳</sup> که در گروه قیدی یا اضافی ظاهر می‌شوند. این ۶ فرایند به قرار زیر است:

۱) فرایند مادی اعمال فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا روی دادن واقع‌های دلالت می‌کنند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹). این فرایندها توسط گروه فعل درون «بند» بیان می‌شوند. اولین نوع شرکت کننده فرایند مادی، کنش گر و دومین آن، هدف است. کنش گر، انجام‌دهنده فرایندی است که توسط بند بیان می‌شود. هدف، شخص یا چیزی است که توسط فرایند تحت تأثیر قرار گرفته است. افعالی مانند ساختن، اتفاق افتادن، نوشتن، رنگ کردن، رفتن و... در فرایند مادی به کار می‌روند.

۲) فرایند ذهنی به تجربه گوینده از جهان آگاهی او مربوط می‌شود و از احساسات او نشئت می‌گیرد (همان). فرایندهای ذهنی به صورت ادراک (شنیدن، دیدن)، واکنش (دوست داشتن، متنفر بودن، ترسیدن) و فرایندهای شناختی (فهمیدن، فکر کردن) به کار برده می‌شوند. این فرایند دو شرکت کننده دارد: شرکت کننده‌ای که فکر می‌کند یا ادراک می‌کند؛ آن چه درک یا احساس می‌گردد که هلیدی آن را پدیده می‌نامد.

۳) فرایند رابطه‌ای به دو دسته اسنادی یا توصیف و شناسایی تقسیم می‌شود و مفاهیمی از قبیل مالکیت، برابری، نسبت دادن، بودن، شدن و ... را دربر می‌گیرد. اغلب به صورت یک فعل ربطی است و دنیای درون و بیرون ذهن را به هم مربوط می‌سازد (همان: ۲۱۰).

۴) فرایند بیانی شامل فرایندهایی از نوع گفتن می‌شود. به مفاهیمی چون صحبت کردن، گزارش دادن، ادعا کردن، پرسیدن، اعلام کردن و... می‌پردازد. فرایند بیانی بین فرایند مادی و ذهنی قرار دارد (آقاگل زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۸). از آنجاکه عمل گفتن نوعی کنش فیزیکی است، جزء فرایند مادی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، به دلیل انعکاس عملکرد و تجربیات ذهن، نوعی فرایند ذهنی به حساب می‌آید.

۵) فرایند رفتاری مشخصه خاصی ندارد بلکه تا حدی مانند فرایند مادی و تا حدودی مثل فرایند ذهنی است (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۴۸). تنها تفاوت رفتاری با ذهنی در این است که فرایند رفتاری نمود عینی و فیزیکی دارد؛ یعنی فرایندهای رفتاری فیزیکی و روان‌شناختی (به صورت معمول انسانی) مانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن و... را نشان می‌دهد.

۶) فرایند وجودی از هستی یا نیستی پدیده‌ای سخن می‌گوید. گویای وجود داشتن یا روی دادن چیزی است. درحالی که فرایند وجودی به‌طور کلی در گفتمان، بسیار رایج نیست اما سهم مهمی در انواع متن دارد (همان: ۲۵۶). این فرایند که بین فرایند مادی و رابطه‌ای قرار دارد، با افعالی نظیر وجود داشتن، ظاهر شدن، باقی ماندن، آویزان بودن و... همراه است (آقاگل زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۸). از آنجاکه فرایند وجودی حادثه‌ای را بیان می‌کند، نزدیک به فرایند مادی؛ و چون بیانگر بودن چیزی است، به فرایند رابطه‌ای شباهت دارد. براساس نظریه هلیدی، فرایندهای مادی، ذهنی و رابطه‌ای فرایندهای اصلی؛ و فرایندهای بیانی، وجودی و رفتاری که در مرز فرایندهای اصلی قرار می‌گیرند، فرعی هستند.

<sup>1</sup> process

<sup>2</sup> Participants

<sup>3</sup> External Elements

## ۲-۱-۲. فرانش بینافردي

این فرانش ناظر بر روابط حاکم بین گوینده و شنونده، میزان برقراری ارتباط و ایجاد تعامل، تأثیرپذیری و بیان دیدگاه‌های شخصی است. همچنین برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرایند مربوط می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۹). بند، کوچک‌ترین واحد انتقال معناست و در واقع مبادله و انتقال بین گوینده و شنونده است. فرانش بینافردي به مفاهیمی چون وجه، وجهیت، زمان و قطبیت می‌پردازد. به این منظور که فاعل در چه زمانی و با چه میزان قطعیت پیامی را با مخاطب در میان می‌گذارد. تبلور معنای درونی و اصلی زمانی صورت می‌گیرد که نقشی پویا در مخاطب وجود داشته باشد. این نقش پویا تنها با به‌کارگیری کلمات و جملاتی با میزان بالای تعامل از سوی نویسنده، در مخاطب شکل می‌گیرد. مخاطب با تحلیل آن چه در آن سوی جملات وجود دارد یعنی با دست‌یابی به سطوح انتزاعی‌تری از کلام، حتی قادر به دست‌یابی به سبک خاص نویسنده می‌گردد (جمالی و الوندپور، ۱۴۰۲).

## ۲-۱-۳. فرانش متنی

فرانش متنی ارتباط دهنده دو فرانش تجربی و بینافردي است و به ساخت متن مربوط می‌شود. در این فرانش میزان پیوستگی مطالب و انسجام متن بررسی می‌گردد. بند یا جمله حامل پیام در نظر گرفته می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۶۴). هر جمله به آغازگر و پایان‌گر کلام تقطیع شده، آغازگر در حقیقت همان نقطه‌ای است که گوینده جمله خود را با آن آغاز می‌کند. نقطه آغاز کلام یا همان فاعل روان‌شناختی بسیار با اهمیت است و گوینده هر زمان بخواهد سازه‌ای را برجسته کند، آن را به‌عنوان آغازگر بر می‌گزیند. از این دیدگاه، متن پیامی دارد و نقطه عزیمت این پیام از دید گوینده، آغازگر نامیده می‌شود (همان: ۸۳). همچنین به دنبال آن است که یک بند چگونه می‌تواند به متنیت متن کمک کند؛ به عبارت دیگر، کدام بخش از بند «آغازگر» و کدام بخش «پایان‌گر» است. آغازگر می‌تواند گروه اسمی و یا هر نوع گروه دیگری مانند گروه قیدی باشد. در ادامه نمای کلی بررسی هر سه فرانش در یک متن به این صورت ارائه شده است:

- بافت موقعیتی با موضوع کلام و فرایند افعال (اندیشگانی)؛

- بافت موقعیتی به همراه شرکت کنندگان و برقراری ارتباط (بینافردي)؛

- بافت موقعیتی به همراه تجلی در بخشی به نام واژگان دستور (متنی).

## ۳. داده‌های پژوهش

در این پژوهش، غزل شماره ۷۸ با مطلع «آمد بهار جان‌ها/ ای شاخ‌تر به رقص‌آ»، از کتاب *غزلیات شمس* به گزینش و تفسیر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، صفحه ۲۳۹ و یک بیان عاشقانه از شمس تبریزی از کتاب به عبارت *آفتاب* تألیف دکتر محمدجواد اعتمادی، صفحه ۱۳۹، به‌صورت موردی انتخاب شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها، نخست هر یک از بندها و وجوه، مشخص و شماره‌گذاری شدند؛ سپس به‌صورت مجزا و براساس هر سه فرانش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

## ۴. روش پژوهش

در پژوهش حاضر روش کیفی و کمی به کار رفته است. از آنجاکه تحلیل متن، تحلیل کیفی و به نوعی اکتشافی است، دستور نظام‌مند هلیدی به‌عنوان الگوی تحقیق قرار گرفته است تا تحلیل طبق الگو و چارچوبی خاص و نظام‌مند صورت پذیرد. غزل عاشقانه مولانا و بیان عاشقانه شمس از منظر سه فرانش اندیشگانی، بینافردي و متنی بررسی شده است. بسامد فرایند افعال، وجوه هر یک از



بندها، میزان قطعیت و قطبیت افعال، آغازگر و پایان‌گر متن محاسبه گردیده‌است. هدف از شمارش بسامد و محاسبه میزان و درصد موارد فوق، دستیابی به طرز نگرش و چگونگی بیان احساسات و عواطف هر دو نفر است.

## ۵. بحث و بررسی یافته‌های پژوهش

در بررسی‌های صورت‌گرفته در غزل مولانا، در فرانتش اندیشگانی ۳۸ فرایند فعلی شمارش گردیده‌است. میزان فراوانی فرایند افعال به‌ترتیب به شرح زیر است: ۱۲ فرایند رفتاری، ۷ فرایند مادی، ۶ فرایند ذهنی، ۵ فرایند وجودی، ۴ فرایند رابطه‌ای و ۴ فرایند بیانی. وجود بسامد بالای فرایند رفتاری نسبت به سایر وجوه در کلام مولانا بیانگر توجه خاص او به توصیف حالات رفتاری خود و معشوق است؛ و اینکه تلاش می‌کند تا علت درونی رفتارها و حالات خود را بیان نماید. پس از آن با فرایند مادی چهره واقعی عواطف و احساسات خود را نشان داده‌است. او به این طریق توجه خواننده را به کنش‌ها و ارتباط کنش‌گر با موقعیت کلام جلب می‌کند. وضعیت شاعر به‌صورت ملموس‌تری درک می‌شود و مخاطب بیشتر می‌تواند با شاعر هم‌ذات‌پنداری نماید. فرایند ذهنی به‌خوبی مبین عواطف و ادراک درونی اوست، آنجا که احوال درونی خود را با تشبیهاتی مانند «چون گوی در رسیدی» و «از پا و سر بریدی» بیان می‌کند تا جایی که زلف معشوق را همچون چوگانی به تصویر می‌کشد که خود سر در راه این چوگان باخته‌است. تصاویر و تصورات آرمانی او، همچنین وقوع اتفاقات خیر و پرامید از خلال کلام مولانا به ذهن متبادر می‌شود که این نکته از فرایند وجودی افعال دریافت می‌گردد. علرغم شکایت او از هجران و انتظار و وعده‌دهی معشوق به دیدار، بسامد متوسط فرایند وجودی نشان از دنیای ذهنی به دور از یأس شاعر دارد. در فرایند رابطه‌ای صفات و ویژگی‌هایی را برای معشوق خود ذکر کرده که همه به‌صورت مثبت بیان شده‌است. در واقع هویت معشوق و هر آنچه مولانا می‌خواسته‌است به‌طور عینی و شفاف به مخاطب نشان دهد یا توصیف کند، توسط فرایند رابطه‌ای بیان نموده‌است. بسامد به نسبت کم فرایند بیانی نشان‌دهنده عدم مشارک کلامی (معشوق) و جدایی‌گوینده از اوست. از تعداد ۴ فرایند بیانی، تنها ۱ مورد زاویه دید راوی، متکلم یعنی خود مولانا است. در ۳ مورد دیگر راوی سوم شخص است و گفت و گویی به‌صورت دوطرفه با مخاطب اصلی شاعر یعنی معشوق به چشم نمی‌خورد. در ادامه به جهت محدودیت حجم مقاله، به ذکر یک نمونه از هر فرایند فعلی بسنده شده‌است:

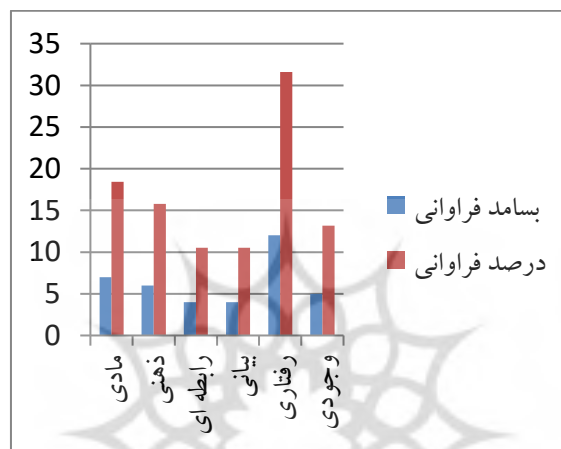
جدول ۴-۱ نمونه فرایند افعال در بندهای غزل مولانا

نوع فرایند	بند
مادی	چون یوسف اندر آمد: یوسف (کنش‌گر)، اندر (افزوده موقعیتی)، آمد (فرایند)
ذهنی	کای بی‌خبر فنا شو: کای (مدرک)، بی‌خبر (پدیده)، فنا شو (فرایند)
رابطه‌ای	مخدوم شمس دین است: مخدوم (حامل)، شمس دین (شاخص)، است (فرایند)
بیانی	گوید مرا فلانی: گوید (گوینده)، مرا (شنونده) کای بی‌خبر فنا شو: کای بی‌خبر (گفته)، فنا شو (فرایند)
رفتاری	ای شاخ تر به رقص آ: ای شاخ تر (رفتارگر)، به رقص (رفتار)، آ (فرایند)
وجودی	وان رنگ‌ها برآید: وان رنگ‌ها (موجود)، برآید (فرایند)

در ادامه جدول بسامد و درصد فراوانی فرایندها، سپس نمودار مربوط آورده می‌شود.

جدول ۴-۲ فراوانی فرایند افعال در غزل مولانا

درصد فراوانی	بسامد فراوانی	فرایند
۱۸.۴۲	۷	مادی
۱۵.۷۹	۶	ذهنی
۱۰.۵۳	۴	رابطه‌ای
۱۰.۵۳	۴	بیانی
۳۱.۵۸	۱۲	رفتاری
۱۳.۱۶	۵	وجودی



شکل ۴-۱ فراوانی فرایند افعال در غزل مولانا

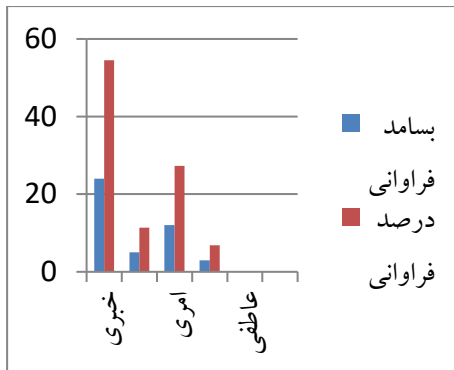
در بررسی بر مبنای فرانشی بینافردی تعداد ۴۴ بند شمارش شد. میزان فراوانی وجوه فعلی، به ترتیب ۲۴ وجه خبری، ۱۲ امری، ۵ پرسشی و ۳ التزامی است. میزان فراوانی فاعل، ۲۲ غایب، ۲۱ مخاطب و ۱ متکلم شمارش گردیده است. میزان قطبیت افعال از درجه مثبت تا منفی به صورت ۴۳ فعل مثبت و ۱ فعل منفی است. وجود بسامد بالای افعال خبری نشان می‌دهد که مولانا به خوبی فضای درونی ذهن خود را توصیف کرده است. میزان بالای قطبیت مثبت، دنیای پر امید ذهن او را نشان می‌دهد. بسامد بالای فاعل سوم شخص مفرد «او» و پس از آن مخاطب «تو» نشان می‌دهد مولانا با قدرت زیادی از معشوق سخن گفته و به این صورت کشش و تمایل شدید وی به معشوق دریافت می‌شود. به عنوان نمونه:

جدول ۴-۳ نمونه وجوه افعال در غزل مولانا

وجه فعل	بند	فاعل	قطبیت
خبری	آمد بهار جان‌ها	ضمیر غایبِ او	مثبت
پرسشی	تا چند وعده باشد؟	ضمیر غایبِ او	مثبت
امری/خواهشی	بی‌پا و سر به رقص آ	ضمیر مخاطبِ تو	مثبت
التزامی	چون یوسف اندر آمد	ضمیر غایبِ او	مثبت

جدول ۴-۴ بسامد وجوه فعلی در غزل مولانا

وجه فعلی	بسامد فراوانی	درصد فراوانی
خبری	۲۴	۵۴.۵۵
پرسشی	۵	۱۱.۳۶
امری	۱۲	۲۷.۲۷
التزامی	۳	۶.۸۲
عاطفی	۰	۰.۰۰
دعایی	۰	۰.۰۰



شکل ۴-۲ بسامد وجوه فعلی در غزل مولانا

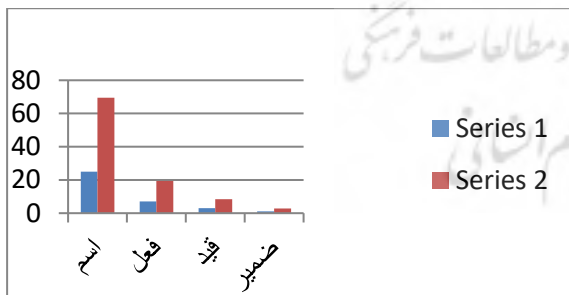
در فرانش متن به ترتیب فراوانی: ۲۵ آغازگر اسم، ۷ آغازگر فعل ۳ آغازگر قید و ۲ آغازگر ضمیر به کار رفته است. او با بهره گیری از انواع دستوری آغازگر، به سازمان دهی پیامها پرداخته است. پریشان گویی یا عدم پیوستگی و انسجام در کلام او به چشم نمی خورد. به عنوان نمونه:

جدول ۴-۵ نمونه بررسی بند طبق فرانش متن در غزل مولانا

بند	آغازگر
طاووس ما در آید	طاووس، اسم
گفته مسیح مریم	گفته، فعل
چون گوی در رسیدی	چون، قید حالت
وین سر به سجده باشد؟	وین، ضمیر اشاره

جدول ۴-۶ بسامد آغازگر در غزل مولانا

آغازگر	بسامد فراوانی	درصد فراوانی
اسم	۲۵	۶۹.۴۵
فعل	۷	۱۹.۴۴
قید	۳	۸.۳۳
ضمیر	۱	۲.۷۸



شکل ۴-۳ بسامد آغازگر در غزل مولانا

در ادامه متن کلام شمس آورده شده، به بررسی نتایج به دست آمده در کلام شمس پرداخته می شود. چه شادم به دوستی تو/ که مرا چنین دوستی داد!/ خدا این دل مرا به تو دهد!/ مرا چه آن جهان، چه این جهان؟/ مرا چه قعر زمین، چه بالای آسمان/ مرا چه بالا، چه پست (اعتمادی، ۱۳۹۸: ۱۳۹).

در بررسی فرانش اندیشگانی، ۶ فرایند فعلی شمارش شده که به ترتیب ۴ فرایند وجودی، ۱ فرایند ذهنی و ۱ فرایند رفتاری است. فرایندهای مادی، ذهنی و بیانی در کلام او به کار نرفته است. او با به کارگیری فرایند وجودی، هم حالات فیزیکی خود را بیان

نموده و هم به وجود این طلب معنوی و رابطه احساسی خود با مولانا اشاره نموده است. در ادامه نمونه‌هایی از بررسی بندها در هر یک از فرانش‌ها، سپس جدول میزان و درصد فراوانی و نمودار مربوطه ذکر خواهد شد:

جدول ۴-۷ نمونه فرایند افعال در کلام شمس

فرایند	بند
وجودی	که مرا چنین دوستی داد: که مرا (افزوده موقعیتی)، چنین دوستی (موجود)، داد (فرایند)
ذهنی	خدا این دل مرا به تو دهد: خدا (حامل)، این دل مرا (شاخص)، به تو دهد (فرایند)
رفتاری	چه شادم به دوستی تو: چه شادم (رفتارگر- فرایند رفتاری)، به دوستی تو (رفتار)

جدول ۴-۸ بسامد فرایند فعلی در کلام شمس



فرایند	بسامد فراوانی	درصد فراوانی
مادی	۰	۰.۰۰
ذهنی	۱	۱۶۶۷
رابطه‌ای	۰	۰.۰۰
بیانی	۰	۰.۰۰
رفتاری	۱	۱۶۶۷
وجودی	۴	۶۶۶۷

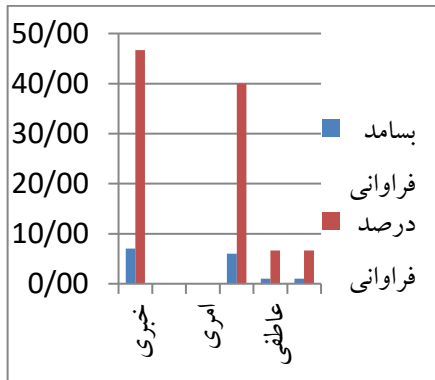
شکل ۴-۴ بسامد فرایند فعلی در کلام شمس

در فرانش بینا فردی ۱۵ وجه فعلی شمارش شده که میزان وجوه افعال به ترتیب فراوانی به این شرح است: ۷ وجه خبری، ۶ التزامی، ۱ عاطفی و ۱ دعایی. وجوه پرسشی و امری در کلام او به کار نرفته است. فاعل غایب به تعداد ۷ وجه بالاترین میزان فراوانی را دارد. سپس ۷ فاعل متکلم و فاعل مخاطب به کار نبرده است. از تعداد ۱۵ وجه فعلی، ۹ فعل مثبت و ۶ فعل منفی است. او در بیان خبری، عواطف خود را شرح داده و با بهره‌گیری از وجه التزامی بر تأثیرگذاری بیشتر وجه خبری افزوده است. به کار بردن وجه دعایی و عاطفی در کلامی به این کوتاهی، میزان بالای عواطف و هیجانات درونی او را نشان می‌دهد. شمس با به کار بردن ضمیر اول شخص مفرد «من» قطعیت احساسات و قدرت و توانایی خود را در بیان عواطف نشان داده است. به عنوان نمونه:

جدول ۴-۹ نمونه وجوه فعلی در کلام شمس

بند	وجه فعلی	فاعل	قطبیت
چه شادم به دوستی تو	خبری	ضمیر متکلم من	مثبت
مرا چه بالا، چه پست (اگر بالا باشم شادم و فرقی برایم نمی‌کند، اگر پایین باشم شادم و فرقی برایم نمی‌کند)	التزامی	ضمیر متکلم من	باشم: مثبت فرقی نمی‌کند: منفی
که مرا چنین دوستی داد!	عاطفی	ضمیر غایب او	مثبت
خدا این دل مرا به تو دهد	دعایی	ضمیر غایب او	مثبت

جدول ۴-۱۰ بسامد وجوه فعلی در کلام شمس



شکل ۴-۵ بسامد وجوه فعلی در کلام شمس

وجه فعل	بسامد فراوانی	درصد فراوانی
خبری	۷	۴۶.۶۷
پرسشی	۰	۰.۰۰
امری	۰	۰.۰۰
التزامی	۶	۴۰.۰۰
عاطفی	۱	۶.۶۷
دعایی	۱	۶.۶۷

در فرانش متن، فعل در هیچ یک از بندها آغازگر نیست. تعداد ۳ آغازگر اسم و ۳ آغازگر ضمیر شمارش شده است. آغازگر کلام شمس همواره خود او است که نشان دهنده سعی وی در نمایان کردن احساساتش است. به عنوان نمونه:

جدول ۴-۱۱ نمونه بررسی آغازگر در کلام شمس

بند	آغازگر
مرا چه آن جهان، چه این جهان	مرا، ضمیر
خدا این دل مرا به تو دهد	خدا، اسم

جدول ۴-۱۲ بسامد آغازگر در کلام شمس



شکل ۴-۶ بسامد آغازگر در کلام شمس

آغازگر	بسامد فراوانی	درصد فراوانی
اسم	۲	۳۳.۳۴
فعل	۰	۰.۰۰
قید	۱	۱۶.۶۶
ضمیر	۳	۵۰.۰۰

## نتیجه گیری

در بررسی های صورت گرفته مشاهده شد آغاز کلام هر دو با انعکاس تصویری از شوق فراوان و مهر بی اندازه نسبت به دیگری، بیش از هر چیز جان سراپا لبریز از عشق آن دو را فرا روی خواننده قرار می دهد. سخن مولانا با «آمد بهار جانها» و کلام شمس با «چه شادم به دوستی تو» آغاز شده است. کلام مولانا حدود سه برابر کلام شمس است. به این معنا که او هیجانات، عواطف و احساسات درونی خود را بیشتر بروز داده، سعی داشته با استفاده از جملات کوتاه و پی در پی معشوق را مورد خطاب قرار دهد. او تمام اندوه درونی خود از دوری معشوق و تمام شادی خود از دیدار و وصل او را در یک غزل و با جملات کوتاه بیان کرده است؛ زیرا که این جملات کوتاه دارای قدرت تأثیرگذاری بیشتری هستند و گوینده می تواند احساسات عمیق تر خود را نیز بروز دهد. به کارگیری

انواع وجوه فعلی مبین این است که شاعر در حالت روحی ویژه‌ای آمیخته از غم دوری و هیجان دیدار، تمام حالات درونی خود را توصیف کرده‌است. شمس تبریزی اما بسیار موجز و کوتاه، احساسات درونی خود را بیان کرده‌است. کلام او به‌لحاظ حجم و کاربرد فرایند افعال تفاوت روشنی با بیان مولانا دارد؛ لیکن قاطعیت و اطمینان موجود در بیان عواطف درونی او نسبت به مولانا، عشقی واقعی و از صمیم جان را فراروی خواننده قرار داده‌است. بررسی‌ها حاکی از آن است که مولانا و شمس از نظر درونی و لایه‌های عمیق روحی، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند؛ اما نیاز درونی و روحی آن‌ها یکی است و «عشق» که ذات آفرینش است تمام جان آن دو را در میان گرفته‌است.

پژوهش حاضر به خوانندگان کمک می‌کند تا از منظر نقش‌گرایی، به ذهن و روح نویسنده نفوذ نمایند، ایدئولوژی یا عواطف پوشیده در متن را تحلیل نمایند؛ و لایه‌های درونی اندیشه‌گوینده را موشکافی و واکاوی کنند. همچنین نشان می‌دهد با تکیه بر ابزار زبانی و فارغ از ابزارهای جامعه‌شناختی نیز می‌توان به تحلیل گفتمان پرداخت. امید است از طریق دستور نظام‌مند نقش‌گرایی هلیدی متون و گفتمان بیشتری در تمامی زمینه‌ها مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد.



## منابع

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب پژوهی، ۱ (۱)، ۲۷-۱۷.
- اعتمادی، محمدجواد (۱۳۹۸). به عبارت آفتاب. تهران: معین.
- اعلایی، مریم «و دیگران» (۱۳۸۹). «بررسی تبادل معنا در کتاب‌های درسی علوم انسانی در چارچوب دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی از منظر فرانقش بینافردی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۴ (۱۷).
- ایشانی، طاهره. نرگس، نظیف (۱۳۹۳). «تحلیل جهان‌بینی و شخصیت سعدی در غزلیات با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». ادبیات تعلیمی، ۷ (۲۵)، ۸۵-۱۰۸.
- بابایی، پرویز (۱۳۷۲). کلیات شمس تبریزی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی مطابق نسخه تصحیح‌شده بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه و علم.
- بیاتی، اردوان (۱۳۹۲). کلیات شمس تبریزی براساس تصحیح و طبع بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: دوستان.
- پهلوان نژاد، محمدرضا. فائزه وزیرنژاد (۱۳۸۸). «بررسی سبکی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با رویکرد فرانقش میان‌فردی نظریه نقش‌گرایی». ادب پژوهی، ۳ (۷)، ۷۷-۵۱.
- جمالی، فاطمه. گلاره، الوندپور (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان مولانا در غزلیات شمس براساس فرانقش بینافردی طبق نظریه هلیدی». جستارهای زبانی، ۱۴ (۴)، ۳۳۸-۳۱۳.
- حسینی، سارا. محمدتقی، جهانی (۱۳۹۹). «تحلیل فرانقش اندیشگانی شعر «خوان هشتم» مهدی اخوان ثالث براساس دستور نقش‌گرای هلیدی». پژوهش‌نامه ادب حماسی، ۲ (۳۰)، ۱۴۹-۱۳۱.
- حمدی دورباش، روح‌انگیز (۱۳۹۶). «بررسی وجوه و فرایند افعال در سی غزل عطار از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی». پژوهش‌نامه زبان ادبی،
- رضوی، محمدرضا (۱۳۹۱). «گفتگو با مایکل هلیدی، بنیان‌گذار دستور نقش‌گرای نظام‌مند». زبان و زبان‌شناسی، ۸ (۱)، ۱۷۵-۱۵۷.
- رضویان، حسین. اعظم، میرزایی (۱۳۹۴). «بررسی منظومه آرش کمانگیر اثر سیاوش کسرای از دیدگاه نقش‌گرایی (فرانقش متنی)». روبینز، آر، اچ (۱۳۹۵). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس، تهران: مرکز.
- زمانی، کریم (۱۳۹۷). شرح دیوان شمس تبریزی، مولانا جلال‌الدین رومی. تهران: قطره.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶). عشق‌نوازی‌های مولانا. تهران: مرکز.
- سراج، سیدعلی (۱۳۹۲). «مطالعه دستور نقش‌گرای هلیدی در ده رمان از ده داستان نویسنده ایرانی». مطالعات داستانی، ۲ (۲)، ۶۰-۷۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). قمار عاشقانه شمس و مولانا. تهران: صداوا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). گزیده غزلیات شمس. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریزی، مولانا جلال‌الدین بلخی، مقدمه، گزینش و تفسیر. تهران: سخن.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان. تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۵). کلیات سبک‌شناسی. تهران: میترا.
- عباسی داکانی، پرویز (۱۳۹۶). شمس من و خدای من. تهران: علم.
- فقیری، غلام محمد (۱۳۸۶). «الگوی ساختاری نقشی برای سبک‌شناسی گفتمان انتقادی». مطالعات ترجمه، ۵ (۱۹).
- قنبری عبدالملکی، رضا. آبلین، فیروزیان پوراصفهان (۱۴۰۰). «سبک‌شناسی گفتمان داستان کوتاه «دهلیز» از منظر فرانقش‌های «اندیشگانی» و «متنی» براساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی». پژوهش‌های زبانی، ۱ (۱)۱۲.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۰). حیات معنوی مولوی، تهران: نگاه معاصر.

- کیانپور، نسترن «و دیگران» (۱۴۰۰). «تحلیل اولین سخنرانی رؤسای جمهور پیشین ایران و آمریکا درباره برنامه جامع مشترک (برجام) از دیدگاه دستور نقش‌گرای هلیدی». *زبان‌شناسی اجتماعی*، ۴(۴)، ۹-۲۲.
- منشی‌زاده. مجتبی. لیلا، الهیان (۱۳۹۴). «بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان؛ متأثر از حوزه تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند». *جستارهای زبانی*، ۶(۶)، ۲۵۹-۲۷۹.
- مجیدی، فاطمه «و دیگران» (۱۳۹۳). «بررسی ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجوب با رویکرد نظریه انتقادی در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۸(۲)، ۱۲۳-۱۵۶.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۷). *باغ سبزه، گفتارهایی درباره شمس و مولانا*. تهران: کارنامه.
- هلیدی، مایکل. رقیه، حسن (۱۹۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: سیاه‌رود.
- یورگنسن، ماریان. لوئیز (۱۳۸۹). *فلیپس. نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

